

# امریکای لاتین، دنیایی جداگانه

## نوشته خورخه انریکو آدوم

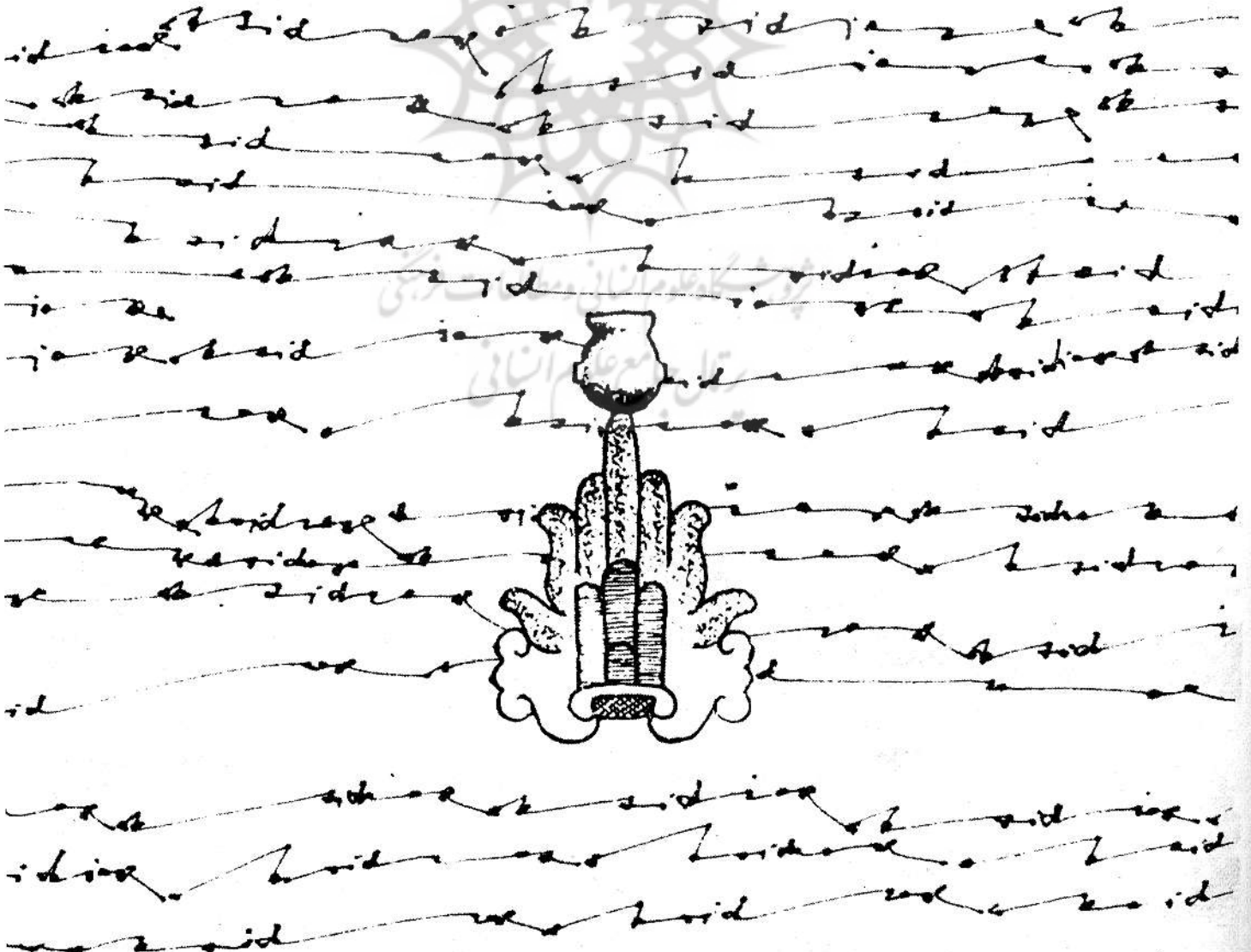
از آنجا که فاتحان اسپانیایی نه بازنهای خود بلکه با برده‌های خود به امریکای لاتین آمدند می‌بایست از همان روزها آمیزشی سه جانبه آغاز شده باشد. پرتغالیها نیز بلافاصله در پی اسپانیاییها وارد شدند. زبان و دین هر دو امپراتوری بر مردم بومی تحمیل شد. کریستف کلمب چیزی را که در پی‌اش بود کشف کرد: دهانهٔ یکی از رودهای بهشت، آمازون، با مردانی دارای سرسگ. برنال دیاز دل کاستیلو، وقایع‌نگار اسپانیایی که همراه کورتز در فتح مکزیک شرکت داشت، چیزی را که دیده است «شبهه داستانهای جادوگران در کتاب Amadis of Gaul» توصیف می‌کند. (چهار قرن بعد آلخو کارپنتیر که «سرزمین هائیتی او را جادو کرده بود» و «علائم جادویی را بر جاده‌های فلات مرکزی دیده بود» احساس کرد که «باید شگفتیهای واقعی را به شگفتیهایی که یادشواری به تصور در می‌آیند نزدیکتر کنند») کاشفان و وقایع‌نگارانی که به هند غربی و شرقی می‌رفتند شاعرانی بودند که می‌بایست برای اشیائی که تا آن

زمان ندیده بودند نامهایی بسازند و املائی کلماتی نظیر کاسیک، هاماکا، گویابا و پینا را در زبان خودشان تعیین کنند. به این ترتیب امریکا به نقشهٔ جهان اضافه شد، و ادبیاتی با شرح خاطرات و نامه‌های کاشفان پدید آمد که طبیعت نقشی مهم در آن داشت.

تصویر زیر جزئیات طرح روی جلد نسخهٔ فرانسوی «غزلهای ناز اهو الکویوت» نجیب‌زاده و لاپالی، دیکتاتور و پخشایندهٔ مردم آنسواک (مکزیک باستانی)، قانونگذار روشنفکر و شاعری غزل‌سرا را نشان می‌دهد. مترجم این اثر، ژ. م. ژ. لوکلزیو (که «وقایعنامهٔ میکواکان» و مستونی مایائی نظیر «پیشگوئیهای جیلام بالام» را به فرانسوی ترجمه کرده است) در مقدمهٔ آن می‌نویسد که چگونه «... این شعر از طریق شکوه نمادین زبان ناهواتل، و توسط وزن آهنگین و جناس داری که این زبان را به آفریننده‌ترین و خوش‌نواترین زبانهای امریکای جنوبی بدل می‌سازد، ما را با عمق یک پیشگویی آرامبخش آشنا می‌کند».

گوامان پوما دوآبالا در مقدمهٔ کتابش تحت عنوان Nueva cronica y buen gobierno می‌گوید که مطالب کتاب را از «داستانهای ناسنوشته» و از «کسیو\*ها، خاطرات و حکایات شاهدان عینی» برگرفته است. اولین شاهد عینی معاصر با پوما که قادر به نوشتن بود شخصی به نام اینکا گارسیلاسو دلاوگا، پسر یک ناخدای اسپانیایی و شاهزاده خانمی هندی، بود. او می‌نویسد: «من هشت سال پس از ورود اسپانیاییها به سرزمین به دنیا آمدم و تا بیست سالگی در آنجا بودم». در کتاب او، در بارهٔ اینکاها<sup>(۱)</sup>، که همزمان با کتاب پوما دوآبالا (حدود ۱۶۰۰ میلادی) نوشته شده، اولین نوشته‌های التقاطی به چشم می‌خورد، زیرا زبان در آن در خدمت توصیف دنیایی قرار گرفته که خود چنین چیزی را به وجود می‌آورد، نظیر شرح منشأ دریاچه‌نشینی اسطوره‌ای اینکاها و توصیف احساس

\* روشی برای نوشتن و حساب کردن به کمک نخهای رنگی که اینکاها آن را به کار می‌بردند.



تصویر روی جلد ترجمه فرانسوی کتاب *ایراسما*، داستانی به نظم و نثر از نویسنده برزیلی خوزه دو آلنکار (۱۸۷۷ - ۱۸۲۹). این اثر، که در ۱۸۶۵ منتشر شده است، داستان عشق میان یک سرباز مسیحی پرتغالی به نام مارتین و دوشیزه‌ای از امریکای جنوبی به نام ایراسما (به زبان گوارانی یعنی «لبهای عسل») را شرح می‌دهد؛ دختر ننگهبان معبد است و به خاطر زیرپا گذاشتن تابوهای قبیله‌اش تنبیه شده است. اهمیت این اثر بیشتر به خاطر «ابداع زبان ارزنده شاعرانه، براندازنده و احساسی، یعنی پرتغالی برزیل» بوده است تا به خاطر موضوع آن، زیرا عشق میان یک بومی امریکای لاتین و یک سفیدپوست در قرن نوزدهم موضوعی معمول و عادی بوده است.



Photo © Tous droits réservés

در واقع آلونسو کاریو دلاواندرا، بازرس اسپانیایی پست، بوده است. (رک. بخش نقل شده از کتاب در ص ۲۶).

سیمون بولیوار در بیانیه معروف خود *Carta de Jamaica*، به تاریخ ۶ سپتامبر ۱۸۱۵<sup>(۳)</sup>، ما را «نژادی کوچک» در «دنیای جداگانه»، «نه اسپانیایی نه هندی غربی» می‌داند. از سیاهان نیز نیستیم. همان‌گونه که امریکا به لطف کریستف کلمب تصویری جامع از زمین به جهانیان ارائه کرد، به لطف سیمون بولیوار، که در رأس ارتشی آزادبخش ما را از بردگی استعماری نجات داد، اولین تصور استقلال کامل را به جهان عرضه کرد.

اما پس از نبرد قاطع آیاجوکو در ۱۸۲۴، آزادی می‌بایست آغاز می‌شد و افتان و خیزان به پیش می‌رفت. امریکا داشت از دست نایب‌السلطنه‌ها به دست رؤسای یاغی قبایل و سپس دیکتاتورهای نظامی

آتیپا، منتشر شده در ۱۸۸۵، اولین داستانی است که به زبان کریولی گویانی - فرانسوی نوشته شده است. مؤلف آن، آلفرد پارپو (نام مستعار م. متیراند) نوه یک رئیس قبیله امریکای جنوبی به نام سپرو بود. این اثر، که اخیراً همراه با ترجمه فرانسوی فشرده‌ای در «مجموعه یونسکو» منتشر شده، طنزی است درباره زندگی در گویان در نیمه

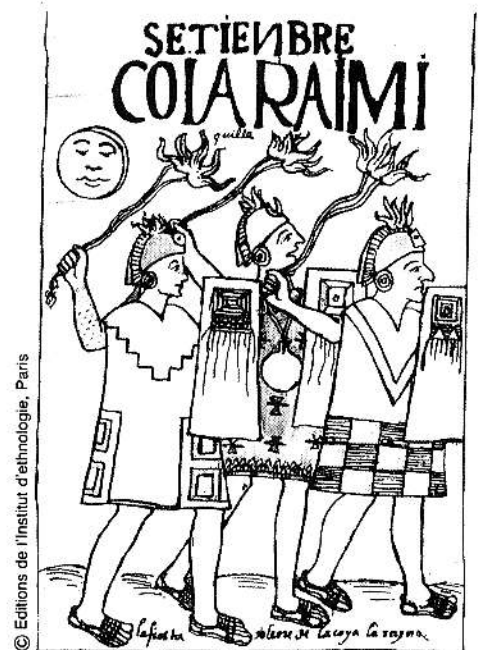
ترس انسان از صدای شیشه اسب در سرداب کلیسای جنگل. به این ترتیب در باره اینکاها اولین کتابی است که توسط یک «کریولو» (غیر بومی متولد شده در قاره امریکا) نوشته شده و به شرح زندگی خود و اجدادش پرداخته است.

(اینکای دیگر، یعنی نویسنده *El Lazarillo*<sup>(۲)</sup>)، موقوف نیست، زیرا مشخص شده است که دون کالیکستو ملقب به کنکور کوروو *Concolorcorvo*

«شرحهای درباری راجع به منشا اینکاها»، نوشته گارسیلاسو دلاوگا (آل اینکا)، یکی از اولین آثار عمده‌ای است که توسط یک مستیزو (بومی مخلوط نژاد امریکای لاتین) نگاشته شده است. مؤلف در این شرحها به توصیف تمام جنبه‌های جامعه اینکا، از جمله قوانین، شیوه‌های کشاورزی، آیینهای مقدس، مشاغل، تکنیکهای ساختمانی، گیا و زیا، البسه و تغذیه آنها می‌پردازد و تاریخ مردم کهن پيرو و اولین روزهای «تسخیر» را شرح می‌دهد. تصویر زیر توسط یک مستیزوی معروف دیگر و معاصر همان دوره، به نام گوامان بوما دو آیالا، برای اثرش *Nueva Crónica y Buen Gobierno* کشیده شده است. این تصویر که مراسم جشن «گویارانی»، جشن باشکوه ملکه گویا، را، که در ماه سپتامبر برگزار می‌شد، نشان می‌دهد، به عنوان تصویر روی جلد نسخه فرانسوی «شرحها» انتخاب شد.

یا مذهبی می‌افتاد که خود به نوبت خویش می‌بایست قدرت را به رئیس جمهورهای غیر نظامی تحویل دهند. این شیوه از موجودیت اجتماعی هنگامی حدت یافت که به شیوه‌ای بیانی نیز تبدیل گردید. پس از دوران طولانی حاکمیت شعر، که خود دنباله‌ای از شعر اسپانیایی یعنی حماسه، نمایشنامه‌های کلیسایی، و لطیفه بود، رمان در ۱۸۱۶ با فرناندز دولیزاردی و کتابش تحت عنوان *El Periquillo Sarmiento* اولین گامهای لرزان خود را برداشت؛ حتی در همین زمان اولین نشانه‌های سبک پیکارسک هویدا شد. سپس رمانتسم آمد و عشق میان برادران و خواهران هم نژاد و بی‌خبر از خویشاوندی خویش را مطرح کرد (*Cumanda*، اثر خوان لئون مرا و *Cecilia Valdes* اثر کیریلومندس نمونه‌هایی از این سبک هستند)؛

دوم قرن نوزدهم و به شرح زندگی روزمره و همچنین وقایع سیاسی و مذهبی می‌پردازد. آتیپا، شخصیت اصلی داستان، فیلسوفی است که از عقل متعارف و تجربه سنتی بهره فراوانی دارد. تصویر پائین نمایی از دهکده ماریپاسولا را بر ساحل رودخانه مارونی در گویان فرانسه نشان می‌دهد.



© Editions de l'Institut d'ethnologie, Paris

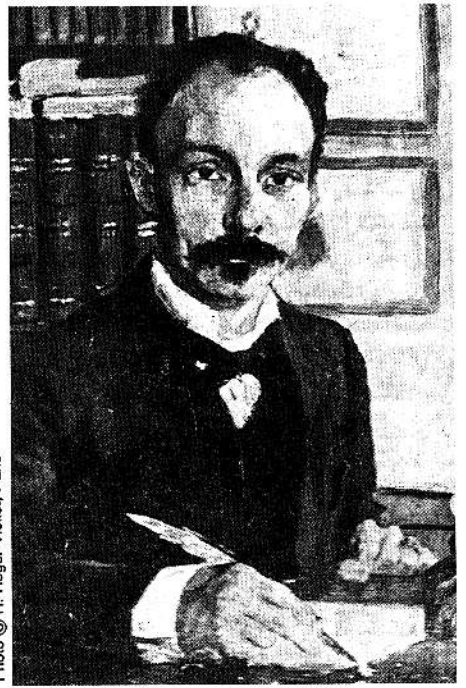


Photo © H. Roger-Viollet, Paris



Photo © H. Roger-Viollet, Paris

این تفکیک، آن گونه که تا آن زمان تصور می شد، صرفاً جغرافیایی نیست. خوزه مارتی با بینشی همه جانبه و کنار گذاشتن هر گونه پیشداوری به این نتیجه رسید که «کشف قاره» به معنای «تمدن ویرانگر» بود و «این دو واژه متضاد خود سازنده جریانی بودند.» و به موازات این جریان، جریان دیگری نیز ادامه یافت: جستجوی آمریکایی به دنبال خویش، سؤال درباره سر نوشتش، شک درباره هویتش. خوزه انریک<sup>(۸)</sup> با نوشتن Ariel، به نحوی شایسته و مخالف با نظر شکسپیر، نماد روح لاتین را بنیاد گذاشت که آمریکای اسپانیا را با فرانسه متحد می کرد و آن را با اسپانیا آشتی می داد. دومینگو فسوستینو سارمینتو<sup>(۹)</sup> در زندگینامه فاکوندو کوئیروگا برنامه ای تمام عیار را مطرح کرد: تمدن یا بریت، شهر یا روستا؛ اثر پدرو هنریکوئز اورنا تحت عنوان Seis Ensayos en Busca de Nuestra Expression و اثر خوزه کارلوس ماریاتگونی به نام Siete Ensayos de Interpretación de la Realidad Peruana

Peruana. انه برای یافتن هویت آمریکایی و کوششی برای مشخص کردن سر نوشت اوست.

حتی امروز نیز نوشتن در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین عملی مختص افراد ممتاز تلقی می شود، کسانی که قدرت این را دارند که خواندن بیاموزند و فراغت این را دارند که تفکر کنند. رمان نویس شهری از کشف جنگل، دشتها، رودخانه ها و کوه های بکر و مشاهده مردمانی که قربانی طبیعت اند به شگفت می آید. بعد از خیالپردازیهای که به سبک پیکارسک در باره کریولیها (دورگه های اروپایی - آمریکایی لاتین) صورت گرفت و پس از شرح های پدر سالارانه چندی که از آداب و رسوم محلی ارائه شد، رئالیسم (با La Voragine اثر خوزه اوستاسیو ریسورا و Don Segundo Sombra اثر ریکاردو گوئیباردس و Doña Barbara اثر رومولو گالگوس) آنچنان ریشه محکمی در آمریکا پیدا کرد که تا مدتها «تنها فرهنگ» ادبی بومی به شمار می آمد. اما با در نظر گرفتن چهره نامطبوع آمریکای لاتین - فقر، کثافت و خشونت - به کار گرفتن واقعیت های مشتمل کننده روزمره به عنوان موضوعات ادبی، نه تنها توسط فرهنگ رسمی بلکه توسط مقامات نیز قابل تحمل نبود: خورخه ایکازا به خاطر نوشتن Huasipungo وطن فروش خوانده شد و آلسیدس آگوئداس<sup>(۱۰)</sup> به خاطر کتاب Pueblo Enfermo دشمن وطن نام گرفت. کارلوس فونتنس، از دیدگاه رمان مدرن، در باره آنها چنین قضاوت می کند: «رمان آمریکای لاتین، که به جغرافی نزدیکتر است تا به ادبیات، توسط مردمانی نوشته شده که ظاهراً ادامه دهندگان سنت پویندگان بزرگ قرن شانزدهم اند.» می توان گفت که بعضی از بهترین رمان نویسان آمریکای لاتین در اواسط قرن بیستم موضوعات ادبی خویش را از جغرافی، به سنت پویندگان، و از تاریخ، به سنت وقایع نگاران، برگرفته اند: آستوریاس در آنها «رئالیسمی جادویی»

برگزیده ای از نامه ها، سخنرانیها و اعلامیه های سیمون بولیوار آزادی بخش (۱۷۸۳ - ۱۸۳۰)، تصویر فوق، در «مجموعه یونسکو به زبان فرانسوی» در سه بخش جداگانه منتشر شده است. این اثر شامل مطالبی همچون سخنرانی آنگوستورا و نامه معروف ارسال شده از جامائیکاست که بیانگر عشق بولیوار به آزادی و همچنین نشان دهنده سبک ادبی مردی است که درباره او گفته اند «قلم و شمشیر هر دو در دستش مهار بودند».

کشف کرد؛ سپس رولفو، کار پنتیر، گارسیا مارکز، روئا باستوس آمدند. (اوتی و کورتازار ترجیح داده اند که به موضوعات شهر و مردمان آن بپردازند). برزیلیها احتمالاً اولین ملتی بودند که استقلال زبان را اعلام کردند: گارسیلیانو راموس<sup>(۱۱)</sup> «عبارات را مختصر کرد و به حداقل رساند و به جمله هایی تقریباً تک هجایی تقلیل داد و با این کار صورت زبان را با پائین ترین سطوح تنازع بقا متناسب ساخت»؛ ماریو دوآندراد با نوشتن Macunaima<sup>(۱۲)</sup> به هذیان زبانی متوسل شد؛ او در این داستان، اسطوره ای در جستجوی معنای قاره ای اش ایجاد کرد، سفری دور و دراز در جنگل باران. خوانو گوئیماراس روسا<sup>(۱۳)</sup>، بخصوص در رمان Gran Sertón، Veredas، «بزرگترین جسارت ادبی بعد از بولیسیر جویس»، زبان برتغالی متعلق به جامعه مؤدب و حتی نحو مردم میناس گرائیس را در هم ریخت. تواناییهای شعر باروبن داریو<sup>(۱۴)</sup> آغاز می شود. داریو که خود را «سرخوستی چوروتگانی با دستهای یک مارکیز» توصیف می کند، پایه های شعر اسپانیایی را عمیقاً لرزاند و نوین گرایی را باب کرد، هر چند که چندان نپایید. بعدها سزار والخو، که تقریباً یک سرخوست بود، زبان را به آتش کشید و آن را به اجزای رنج تبدیل کرد؛ ویست هویدریو زبان را به عنوان موضوع شعر خود به کار گرفت؛ شعر و زبان با

تصویر خوزه مارتی (۱۸۵۳ - ۱۸۹۵)، نویسنده کوبایی و یکی از چهره های برجسته آمریکای لاتین که «پیامبر استقلال آمریکا» به شمار می رود. مارتی آثار بسیار زیادی دارد که طیف آنها مقالات سیاسی (نظیر «آمریکای ما» که هنوز هم اهمیت موضوعی خود را از دست نداده است)، زندگینامه قهرمانان و شاعران آمریکای لاتین، نقد هنر و ادبیات، اشعار عامیانه نظیر اشعار مجموعه Versos Sencillos، و مجله ای برای کودکان به نام La Edad de Oro را در بر می گیرد؛ مارتی در این مجله که تماماً به قلم خود او بود «به کودکان می آموزد که مردم در گذشته چگونه زندگی می کردند و اکنون در آمریکا یا سایر جاهای دنیا چگونه زندگی می کنند». برگزیده ای از آثار او که در «مجموعه یونسکو» به فرانسوی آمده است، جامع الاطراف بسون او را بخوبی نشان می دهد.

داستانهای مربوط به عشقهای پریشان، نظیر ماریا، اثر خورخه ایزاکس<sup>(۱۵)</sup>، نیز از این زمره اند. رمان موجودیت خود را به عنوان یک شکل هنری قبولیاند. اولین رمان نویسی که به شیوه ای متفاوت با پیشینیان خود به نوشتن چند رمان پرداخت یوآخیم ماریا ماچادو دوآسیس<sup>(۱۶)</sup> بود. دوآسیس با نوشتن کتابهای Me Duincas و morias Póstumas de Braz Cubas و Borba و Don Casmurro و Yayá Garcia از مکتب ناتورالیسم (که در اروپا در حال پیدایش بود و هوراشیو کوئیروگا<sup>(۱۷)</sup> از بهترین پیروان آن بود) و از مکتب رمانتیسیم، که در آمریکا در حال از میان رفتن بود، کناره گیری کرد و خوزه هراندز، در حالی که شعرا هنوز در تفکرات رمانتیک بسر می بردند، توانست حماسه ای به نام Martin Fierro در باره یک گاوچران آمریکای جنوبی به زبان مردم بنویسد.

در آغاز قرن بیستم، خوزه مارتی<sup>(۱۸)</sup> کبیر مرزهای قومی و فرهنگی آمریکای ما را، که از لحاظ نژادی آمیختگی پیدا کرده بود، مشخص کرد و نشان داد که

پابلو زودا از نو متولد می‌شوند و دگرگونی می‌یابند؛ نیکولاس گوئیلن حال و هوای افریقایی - کوبایی را با فرهنگ ناب اسپانیایی کاستیل در هم می‌آمیزد. خورخه لوئیس بورخس «راه جدیدی برای درک واژه «مکتوب» به دست می‌دهد. به این ترتیب در اواسط قرن بیستم دیگر طبیعت سیمای برجسته ادبیات نیست، بلکه زبان جای آن را گرفته و واقعیت بار دیگر به دنیای خیال رانده شده است.

هگل می‌گوید: «امریکا کشور آینده است. در زمانی که بعدها خواهد آمد، اهمیت آن آشکار خواهد شد، شاید در مبارزه میان امریکای شمالی و جنوبی... اما فیلسوفها پیشگویی نمی‌کنند.» فرهنگ امریکای لاتین عظمت قاره‌ای خود را یافته است؛ فرهنگی مشخص، یکپارچه و آسیب‌ناپذیر. ما از بحث در باره

خورخه انریکو آوم، شاعر و نویسنده اکوادوری، از اعضای «برنامه یونسکو برای فرهنگهای امریکای لاتین» و اخیراً عضو هیئت تحریریه مجله پیام یونسکو. تعداد زیادی مجموعه اشعار دارد و نمایشنامه‌اش درباره تسخیر امپراتوری اینکا به دست اسپانیاییها، به نام خورشید لگدمال شده زیر سم اسب (۱۹۷۴)، به انگلیسی نوشته شده و به فرانسوی، سوئدی و لهستانی ترجمه شده و در تعدادی از کشورهای اروپا و امریکای لاتین اجرا شده است.

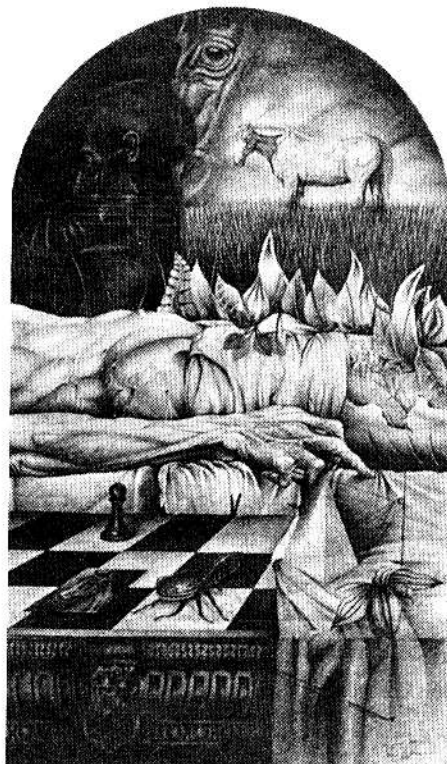


Photo © D. Araes Dihnaux

ادبیات متکی بر تجربه به ادبیات مبتنی بر تفکر رسیدیم؛ این هر دو محصول فرهنگی هستند که تولید نهایی خود را ارائه نداده و همچنان در روند شدن، شاهد رشد خود در آینده خویش است.

بولسلاو پروس (نام مستعار الکساندر کلوچکی ۱۸۴۷ - ۱۹۱۲)، روزنامه‌نگار و رمان‌نویس لهستانی، داستانهای کوتاه و بلندی نوشت که از لحاظ نمایش دقیق شرایط اجتماعی، آثاری با ارزش‌اند. ترجمه فرانسوی Lalka (عروسک؛ ۱۸۹۰) که شاهکار او به حساب می‌آید، تحت عنوان La poupée در سه جلد (۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۴) در مجموعه یونسکو چاپ شده است. این رمان که وقایعش در ورشو می‌گذرد، تصویری از کل جامعه لهستان در نیمه دوم قرن نوزدهم به دست می‌دهد. عروسک با نگرش و طنزی سرشار نگرارش یافته و بهترین رمان لهستانی در باره راه و روش مردم زمان خودش است. تصویر راست، چشم‌اندازی است از میدان دروازه آهنی ورشو اثر برناردو پلوتو (۱۷۲۰ - ۱۷۸۰)، یا نام شناخته شده ترش، کانالتوی جوان (با عمویش آنتونیو کانال - کانالتوی مشهور و نگارنده صحنه‌های ونیز - اشتباه نشود). نقاشی‌های کانالتو از ورشو که از لحاظ دقیقی که در آنها به کار رفته بی‌مانند هستند، تا هنگام بازسازی شهر کهنه پس از نابودیش طی جنگ جهانی دوم، یک منبع اطلاعاتی بسیار باارزش بود.

## «گوادریو»ها

### نوشته کونکو لور کوروو

است هوس کاراکوکس کنند، استخوانهایی که مغز آنها را با یک قطعه چوب کوچک بارها و بارها بهم می‌زنند و با خوردن آن جشنی به پا می‌کنند. اما خشن‌ترین صحنه دیدن آنان در حالی است که گاوی را می‌کشند، امعاء و احشاء آن را خارج می‌کنند و تمام چربیها را داخل شکم می‌ریزند؛ سپس با نیم‌سوز یا شکل گاو آتش درست می‌کنند و حیوان را بر آن می‌نهند؛ با سوختن چربیها آتش به گوسشت و استخوان حیوان سرایت می‌کند و نوردرخشان فوق‌العاده‌ای از آن حاصل می‌شود؛ سپس شکم حیوان را می‌بندند و آن را آویزان می‌کنند تا آتش به مدت یک شب یا بیشتر از درون دهان و سوراخهای بینی آن به درون بدنش نفوذ کند تا به این طریق خوب سرخ شود. صبح یا بعد از ظهر روز بعد گوادریوها دور حیران جمع می‌شوند و هریک چاقو به دست سهم مناسب خویش را از آن می‌برد و بدون تان یا جاشنی دیگری می‌خورد. پس از سیرشدن مابقی را رها می‌کنند و گاه برخی از آنان تکه‌ای را برای معشوقه‌های دهاتی خود می‌برند.

بگذار خبرپردازان خبره لندن ما را از اندازه قطعات گوشت گوساله‌هایی که بر میزهای دولتی سرو می‌شوند به شگفتی وادارند. بزرگترین قطعه گوشتی که اندازه‌های آنها به عنوان خبری تازه و شگفت‌انگیز داده می‌شود قطعاتی ۲۰۰ پوندی‌اند که برای ۲۰۰ لرد سرو می‌شوند، در حالی که در اینجا هفت یا هشت گوادریو، که گاه صاحب گاو یا گوساله را نیز به جمع خود دعوت می‌کنند، بزرگ قطعه ۵۰۰ پوندی می‌نشینند و نه چندان ناراضی برمی‌خیزند. درباره گوادریوها بیش از این صحبتی نمی‌کنم زیرا احساس می‌کنم مسافراتم قصد سفر به بوئنوس آیرس را دارند.

بخشی از کتاب ال لازاریو، راهنمای مسافران بی‌تجرب‌ای که میان بوئنوس آیرس و لیما در سفرند (۱۷۷۳)، اثر «کونکو لور کوروو» (آلونسو کاریو دولوا اندرا)، ترجمه والتر د. کلین، بلومینگتن (ایندیانای)، انتشارات دانشگاه ایندیانا، ۱۹۶۵، ۳۱۵ صفحه. این کتاب جزء «مجموعه فرانسوی یونسکو» نیز با نام یادداشت‌های سفر از بوئنوس آیرس به لیما (۱۹۶۲) چاپ شده است.

اینجا جوانانی هستند که در مونت‌ویدئو و مناطق همجوار آن به دنیا آمده‌اند. لباسهای زیر این جوانان زنده و لباسهای روی‌شان مندرس‌تر از آنهاست؛ آنها با استفاده از نیم‌پالتوهای خود و برگستونهای اسپهانشان برای خود رختخواب درست می‌کنند و زین اسب را به عنوان بالش به کار می‌برند. به کمک گیتارهاشتان، که بسیار هم بد می‌نوازند، تصنیفهای معمولاً عاشقانه راه، خارج از نت و پس و پیش، می‌خوانند و تعدادی را نیز از خود درمی‌آورند و به همین سبک اجرا می‌کنند. اطراف شهر هر جا که دلشان بخواهد بر سه می‌زنند و مردم نیمه مستعدن آنجا با خوشحالی تمام به آنها غذا می‌دهند و آنها هفته‌های تمام روی یک پوست دراز می‌کشند و به خواندن و نواختن می‌پردازند. اگر اسپشان را از دست بدهند و یا کسی آن را بدزدد، اسب دیگری به آنها داده خواهد شد و یا اینکه خودشان اسب دیگری را با روساریو (کمند)های درازشان از دشت می‌گیرند. طناب دیگری نیز دارند که دو توپ به اندازه توپهای بیلبارد به انتهای آن وصل است. جنس توپها از سنگ است و روی آنها با چرم پوشانده شده به طوری که اسب را محکم و بی‌حرکت در خود نگه می‌دارد. طناب سه‌تویی دیگری نیز دارند که اغلب استفاده از آن سبب مجروح شدن و غیرقابل استفاده شدن اسب می‌گردد، اما آنها همچنان از آن استفاده می‌کنند.

گاهی چهار پنج نفری، و گاهی بیشتر، دور هم جمع می‌شوند و به قصد تفریح به کوه و دشت می‌روند و تنها چیزی که با خود برمی‌دارند یک کمند، یک بولاس (نوعی طناب با سه گوی سنگی در سه انتهای آن) و یک کارد است. گاه تصمیم به خوردن کفل گاو یا گوساله می‌گیرند؛ با کمند آن را می‌گیرند، بر زمین می‌زنند، دست و پایش را محکم می‌بندند و زنده زنده قسمت عقب بدن حیوان را با پوست از تنش جدا می‌کنند؛ سپس از پهلو چند سوراخ در آن ایجاد می‌کنند، به طرز بد آن را سرخ می‌کنند و نیمه‌خام، بدون هیچ ادویه‌ای بجز نمک - اگر تصادفاً به همراه داشته باشند - آن را می‌درتد و می‌بلعند. گاه گاو یا گوساله‌ای را صرفاً به خاطر خوردن ماتامیر آن یعنی گوشت موجود میان دنده‌ها و پوست حیوان، می‌کشند. گاه آنها را می‌کشند تا زبانشان را روی کنده‌های نیم‌سوز سرخ کنند و بخورند. گاهی ممکن